

# آلیس، داستان بی پایان یا مومو



و آنجا که نویسنده پا به عرصه سیاست می‌گذارد و ضیافت سلطنتی و کابینه شاهی را توصیف می‌کند، همانندی بسیاری با ماجراهای آلیس دارد. «پلیس بازار کلمات»، شخصیتی همانند «ملکه دل» (در داستان آلیس) دارد؛ «سر هر کسی که از کنارش رد می‌شد داد می‌کشید: تو گناهکاری تو گناهکاری مثل ملکه دل که می‌گفت: «سر این مرد را بزیند سر آن زن را بزیند»<sup>(۲)</sup>. درس جواب دادن‌های «دوک» هم شباهت بسیاری به آلیس در به رخ کشیدن معلوماتش دارد.

طرح داستان که طرح سفر و گذار از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر و در پی آن کشف و شهودی جدید است، چون داستان بی پایان می‌ماند قهرمان داستان، یعنی «میلو»، سبزمینه‌های گوناگونی را با شخصیت‌های متفاوتی پشت سر می‌گذارد و در این آیین گذار، یک یک مشکلات پیش از سفرش را حل و خامی‌های گذشته را به بلوغ و پختگی تبدیل می‌کند. تخیل ناب «جاستر» آنجا که قهرمان، سفری خیالی را آغاز می‌کند و به خیال، اصالت داده می‌شود<sup>(۳)</sup> و حتی آنجا که آمیزه‌ای از خیال و واقع است چون تخیل «میشل آنده» حد و مرزی را نمی‌شناسد. اما یک تفاوت عمده این تخیل را از نوع تخیل «آنده» مجزا می‌کند و آن این است که حجم انبوه فضا سازی، شخصیت پردازی و کنش‌ها و نشانه‌های داستان بی پایان ممکن است از حد توان و کشش نوجوان امروز خارج باشد، اما پاجه عوارض شهر خیالی متناسب با روحیات نوجوان امروز نگاشته شده است و اثر طولانی و خسته کننده‌ای نیست.

در خصوص زبان اثر، استفاده نویسنده از واژه‌ها و اصطلاحات شیرین، طنزگونه، تخیل برانگیز و بازی‌گوشانه، توجه خواننده را به تک تک کلمات متن جلب می‌کند.

بازیهای کلامی «جاستر» از همان ابتدای سفر «میلو» نمودار می‌شود. برای مثال شخصیت «چه شناس» را میلو تصور کرده بود «هواشناس» است. چون دو واژه «چه» (Whether) و «هوا» (Weather) در زبان انگلیسی تلفظ یکسانی دارند. این یکی از آن بازیهاست. کلمه «کدامیک» (Which) نیز به دلیل مشابهت تلفظ، «جادوگر» (Witch) نامیده شده است. علاوه بر این اشتراکات تلفظ، «جاستر» در دیالوگهای خود از واژه‌هایی با معانی متعدد نیز کمک می‌گیرد؛ لایت (light) را به دو معنای نورانی و سبک، اسکوائر (Square) را به معنای چهارگوش و درست و حسابی، اسپند (Spend) را به معنای گذراندن و خرج کردن و رایت (Right) را به دو معنای سمت راست و درست آورده است و بدین گونه به زبان اثر خود نشاط ویژه‌ای بخشیده است.<sup>(۴)</sup>

درونمایه پاجه عوارض شهر خیالی که حکایت از انسان مدرن در جامعه مدرن و تقابل این دو دارد، از بعد سیاسی، یعنی تقابل فرد و دولت، به آلیس در سرزمین عجایب شبیه است و از بعد اجتماعی به داستان بی پایان و مومو می‌ماند. سردرگمی انسان امروز، تنهایی رو به تزايد او، فقدان ارزشها و غلبه بی تفاوتی و در نتیجه استیلائی پوچی بر او به دلیل خردبازاری حاکم بر جوامع نوین، همه و همه مضامین آشنای این آثار است. «جاستر» آنجا که سخن از شتاب زمانه می‌راند و استیلائی وقت بر انسانها را طرح می‌کند، پیامی چون پیام مومو برای خواننده دارد. (شهر واقعیت که روزی اهالی آن شتاب و عجله‌ای برای انجام کارهایشان نداشتند، خیابانهایش پر از چیزهایی دیدنی بود و مردم بیشتر وقتها می‌ایستادند و آنها را تماشا می‌کردند، با کشف پدیده‌ای به نام سرعت، اهالی هیچ یک از چیزهای جالب و زیبای شهرشان را ندیدند و شهر آهسته آهسته ناپدید شد). در مومو هم کسانی که وقت پس انداز می‌کردند، با اینکه سر و وضع آنها خوب بود و درآمد خوبی داشتند، ولی چهره‌هایشان خسته، ملول و درهم کشیده بود و نگاهشان غریبه و خالی از برق شادی<sup>(۱)</sup>.

- نام کتاب: پاجه عوارض شهر خیالی
- نویسنده: نورتن جاستر
- مترجم: شہلا طہماسبی
- تصویرگر: جولز فیفر
- ناشر: چشمه (کتابهای ونوشه)
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- چاپ اول: بهار ۱۳۷۷
- تعداد صفحات: ۲۴۷ صفحه
- قیمت: ۷۵۰ تومان

● شهره کاندی





آرایش کلام ضمن ایجاد تاثیر ادبی، تاثیر بصری نیز ایجاد می‌کند.

نویسنده گاه ویژگیهایی را شرح می‌دهد که نمی‌توانند صورت منطقی پیدا کنند. مثلاً می‌گوید: صوت از شدت خنده شکمش را گرفت و بعد بلافاصله شبهه ایجاد شده را پاسخ می‌گوید. (البته اگر بتوان برای یک مه غلیظ آبی رنگ شکمی تصور کرد). یا در مورد مردی که چهره‌اش کاملاً خالی بود، یعنی نه چشم داشت نه بینی و نه دهان می‌گوید: صورت مرد با لخدنی شیطانی از هم باز شد و اضافه می‌کند: اگر اصلاً می‌توانست لخدنی بزند یعنی ابتدا توصیف می‌کند و بعد شبهه ایجاد شده توسط توصیف را خود پاسخ می‌گوید.

از دیگر ویژگیهای زبانی اثر، ارجاع به خواننده است و آن حالتی است که نویسنده حالت و احساس خواننده را جویا می‌شود یا بیان می‌کند. برای مثال می‌گوید: اگر تا به حال بسته غیر منتظره‌ای برای شما رسیده باشد، می‌توانید حدس بزنید که میلو چقدر متعجب و هیجانزده شده بود. اگر هم تا به حال بسته‌ای برایتان نرسیده، با دقت به دور و برتان نگاه کنید. چون ممکن است یک روز برسد یا در جایی دیگر در مورد میلو می‌گوید: با خودش فکر کرد: عجب اتفاقی و بعد می‌گوید: درست همان فکری که الان از مغز شما می‌گذرد و به واقع نیز همین گونه است. «جاستر» با این ارتباط گیری عمیق با مخاطب، زبان اثرش را قوی و مستحکم ساخته، خواننده را ترغیب به همکاری با خود می‌کند.

اگر بخواهیم به درون متن رفته و آن را تاویل کنیم، مقدمتاً باید بگوییم داستان از سه بخش اصلی تشکیل شده است. در اولین بخش، نویسنده آشکارا که داستانی را طرح می‌کند: میلو، پسرکی که حوصله خودش را هم نداشت وقتی در مدرسه بود آرزوی بیرون رفتن را داشت و وقتی به خانه می‌رسید به فکر رفتن بود، پسرکی بود که هیچ چیز برایش جالب و دلپذیر نبود و هیچ‌کس به خودش زحمت نمی‌داد به سوالاتش پاسخ گوید. او با وجود داشتن وسایل بازی بسیار، صدها وسیله بازی، ابزارهایی که هرگز یاد نگرفته بود با آنها کار کند، از این دنیای به این بزرگی که گاهی این قدر خالی و کوچک به نظر می‌آمد شکست زده بود.

در افتتاحیه داستان که مقدمه‌ای برای بسط کل داستان است خواننده با سه نوع بحران رو به رو می‌شود: ۱- بحران شخصیت ۲- بحران موقعیت ۳- بحران روابط. در این بخش «جاستر» به خوبی ناراضی‌تی خود را

از دیگر ویژگیهای زبانی این داستان، تکرار بموقع و زیبای واژه‌ها و عبارات است. برای مثال در جایی می‌گوید: این فکر آن قدر در مغزش چرخ زد و چرخ زد و چرخ زد تا به سرعت به این نتیجه رسید که چون این کار چندان مشکل به نظر نمی‌آید و چون احتمالاً آنها خودشان می‌دانند چه کار باید بکنند و چون درست نیست آدم کسی را صبح به این زودی از خواب بیدار کند و چون معلوم نیست ابداً چنین فرصتی پیش بیاید و چون نوازنده‌ها سر جای خودشان قرار دارند، او می‌تواند چند لحظه‌ای این کار را انجام دهد.

این گونه، زبان اثر به کمک نویسنده آمده تا با استفاده از پنج کلمه «چون» توجیه میلو را از عملش نشان دهد یا برای نشان دادن کار بیهوده‌ای که ساعت‌ها از آن‌ها وقت گرفته بود، واژه ساعتها را بیست و پنج بار تکرار می‌کند. (میلو و تاک و لاف زن ساعتها و ساعتها و... کار کردند). خوشامدگویی افراط آمیز «چه شناس» (به به، به به، به به، به به، خوش آمدی. خوش آمدی، خوش آمدی، به سرزمین انتظارات خوش آمدی به سرزمین انتظارات، به سرزمین انتظارات، به سرزمین انتظارات) و بسیار موارد دیگر، جذابیت و لطف ویژه‌ای به اثر بخشیده است و از آنجا که خواننده، قبل از اینکه نوشته را بخواند آن را می‌بیند، این

«جاستر» آنجا که برای زبان اثرش از گزاره‌های منطقی مدد می‌گیرد، نثر خود را به نثر «کارول» (آلیس در سرزمین عجایب) بسیار نزدیک نموده است. (۵)

میلو می‌گوید: چطور می‌تواند بلافاصله بعد از ضیافت، شام بخورند؟ پادشاه فریاد می‌کشد: چه افتضاحی! باید فوراً جلوشان را بگیریم. از این به بعد به فرمان دربار، همه باید پیش از ضیافت، شام بخورند.

در جای دیگر و کنت می‌گوید: بینم مگر پول روی درختها می‌رود؟ میلو می‌گوید: نه. معاون وزارتخانه پیروزمندانه می‌گوید: پس نتیجه می‌گیرم که بعضی چیزها روی درخت درمی‌آیند. حالا چه اشکالی دارد کلمات هم درخت داشته باشند؟

از این نوع استدلالات که با منطق واقع جور نیستند، اما با منطق داستان همخوانی دارند، در آلیس نیز بسیار است. در گفتگویی بین گربه و آلیس، گربه در تایید دیوانگی خود می‌گوید: اولاً که سگ دیوانه نیست. قبول داری؟ آلیس می‌گوید: گمان کنم. گربه ادامه می‌دهد: خوب بین سگ عصبانی که هست عوعو می‌کند و خوشحال که هست دم می‌جیناند، ولی من وقتی که خوشحالم عوعو می‌کنم و عصبانی که هستم دم می‌جینانم پس من دیوانه‌ام و مثالهای بسیار دیگر. (۶)

از دنیای مدرن طرح می‌کند؛ دنیایی سراسر بحران، محدودیت، خامی و ناکامی، دنیایی که ابزار بر آن استیلا یافته و این غلبه تولید، فرصتی برای کشف و شهود به انسان و ارتباط بین او و سایر پدیدارها نمی‌دهد. انسانی که در تلاش بیشتر برای تسلط بر طبیعت، خود را کمتر شناخته و بی‌اعتبارتر شده است. در روزگار مدرن، هر چند زندگی از نظر تکنیکی بسیار آسانتر شده، اما از دیدگاه انسان‌شناسانه، انسان به موقعیتی ابتدایی‌تر و نازل‌تر از همیشه درافتاده است؛ هم نسبت به طبیعت بیگانه و هم نسبت به گوهر انسانی خویش. و این مشکل میلو و انسان امروز است. پس از طرح این گره داستانی، نویسنده از وسیله‌ای برای حل بحران شخصیت اصلی داستان مدد می‌گیرد و آن چیزی نیست جز باجه عوارض شهر خیالی؛ وسیله‌ای که میلو را به سفری شگفت‌انگیز دعوت می‌کند.

بخش دوم داستان مربوط است به سفر میلو. او در مسیر سفرش با انسانهای گوناگون و سرزمینهای مختلفی رو به رو می‌شود که هر کدام از آنها نمادی است از انسان امروز با مشکلات خاص خود. از سرزمینها و مناطقی چون انتظارات، رکود، لغتستان، اوهام و واقعیت، دره خاموش، بی‌کرانگی، نتیجه‌گیریها و ادبستان می‌گذرد تا به قلعه هوایی رسیده، احساس و منطق گمشده را آزاد کند. در این بخش، «جاستر» عناصر نمادین خود را برای بیان انتقاداتش از جامعه امروز و انسانهای جامعه عرضه می‌کند. انتقاد به اینکه ادعای جامعه مدرن نه تنها به تحقق آزادی همگان نینجامیده، بلکه به کلام مشهور «وبر»، قفس آهنینی ساخته است تا از درون آن راه‌گریزی باقی نماند؛ قفس آهنینی که احساس و منطق در آن زندانی‌اند و میلو برای رهاییشان دست به سفری اعجاب‌انگیز می‌زند. نویسنده، شخصیت اصلی را در این بخش در موقعیت حساسی قرار می‌دهد تا به نکته عمیقی از زندگی خود و شخصیت‌های دیگر پی برد و این وضعیت یاری‌دهنده قهرمان برای رسیدن به مکاشفه‌ای عمیق و غافلگیرکننده است که در بخش سوم به آن می‌رسیم.

بخش سوم داستان، بازگشت میلو به خانه است. درحالی که او تصور می‌نمود چندین ساعت از خانه‌اش بیرون بوده، سفر او فقط یک ساعت طول کشیده بود.<sup>(۷)</sup> در این بخش که پایان آیین گذار میلو است، او سربلند از این آزمایش بیرون می‌آید. باجه عوارض ناپدید شده، اما میلو خود راه را یافته است و متوجه آسمان آبی رنگ و ابرها و درختان می‌شود. درمی‌یابد بیرون پنجره‌ها چیزهای بسیاری برای دیدن، شنیدن و لمس کردن وجود دارد. پیاپی و

◀ داستان از بعد سیاسی به آیس در سرزمین عجایب و از بعد اجتماعی به داستان بی‌پایان و مومو می‌ماند.

◀ داستان، متناسب با روحیات نوجوان امروز نگاشته شده است.

◀ خواننده با بحران در شخصیت، موقعیت و روابط رو به رو می‌شود.

◀ نویسنده موقعیت تراژیک انسان مدرن در اشتیاق پذیرش اراده دیگری و گذشت از خواست خود را به خوبی نشان می‌دهد.

تماشای حلزون‌ها، گفتگو، کتاب، موسیقی و خیال دنیاهایی که روزی به واقعیت درمی‌آید، سفری دیگر است. سفری در واقعیت که میلو آن را از سر می‌گیرد و سه بحران بخش نخست داستان با آزادی عمل احساس و منطق فرو می‌نشینند.

به دلیل اهمیت شخصیت‌پردازی در بخش دوم قدری بیشتر به عناصر این بخش می‌پردازیم. نویسنده در هر یک از پاره‌های بخش دوم، شخصیت آغازگر جدیدی را وارد داستان نموده، هر بار خواننده را به سرعت و با استفاده از اتفاق غیرمنتظره‌ای غافلگیر می‌کند. گاه داستان را با سلسله‌ای از تصادم‌ها یا بدبختی‌های فرح‌بخش (خواب میلو و گیرافتادن در منطقه رکود یا به زندان افتادن او) که لحظاتی خط طرح داستان را تغییر می‌دهد یا مدتی آن را متوقف می‌کند، پیش می‌برد و گاه با هیجان و شک و انتظاری که شخصیت‌های فرعی با ایفای نقششان در طرح کلی داستان ایجاد می‌کنند آن را ادامه داده و از مرحله‌ای بحرانی به مرحله بحرانی دیگر هدایت می‌کند (چون شخصیت‌های غول، رنگ‌آمیز کبیر و...). در حقیقت خط طرح اصلی داستان بدون ایفای نقش این شخصیت‌های فرعی که خط طرح‌های فرعی را پیش می‌برند و خط طرح اصلی را پیچیده می‌کنند، بسیار ساده و بدیهی می‌شود. در واقع نویسنده با چرخش‌های غیرمنتظره زیاد

در داستان سبب شده است خواننده دیگر اهمیتی به طول زمانی داستان ندهد و سرعت بر کل روند داستانی استیلا یابد و این یکی از نقاط قوت این اثر است. گرچه گاه به نظر می‌رسد که نتیجه‌گیریها و راه‌حلهای بحرانیها بسیار آنی است، ولی غیرمنطقی نیست و با تنه داستان یکدست شده است. مثلاً رهایی میلو از زندان شش میلیون ساله با فشار دکمه‌ای و متعاقب آن باز شدن دری صورت می‌گیرد؛ آنی و بدون دردسر. اما علت آن بود که مامور اقرارگیری فقط دوست داشت مردم را به زندان بیندازد و به نگر داشتن آنها چندان اهمیتی نمی‌داد.

در این اثر نویسنده به خوبی توانسته است ادراک‌هایی را که رفتار شخصیتش را تغییر می‌دهد تشریح کند و با توضیح این تغییرات، تغییر نهایی شخصیت داستانی را منطقی نموده است. برای مثال در ابتدای سفر که میلو در منطقه رکود گرفتار می‌شود، راه رهایی او تفکر است؛ کاری که میلو به آن عادت نداشت. اما با تفکر به چیزهایی جزئی چون ناهار دیروز و شام فردا یا کلماتی که با «ج» و اعدادی که با ۳ شروع می‌شوند، به مقصود نائل می‌آید این نتیجه‌گیری میلو در زندان شش میلیون ساله که تحول او نسبت به بی‌توجهی‌های سابقش به مدرسه را نشان می‌دهد از آن جمله است: اگر آدم کلمات را با هم قاطی کند یا بلد نباشد آن را درست هجی کند خیلی توی دردسر می‌افتد. اگر روزی روزگاری از اینجا خلاص شدیم، بی بروبرگرد همه چیزهای لازم را درباره کلمات یاد می‌گیریم.

یا در جای جای داستان به این اشاره شده است که ذهن میلو پر از افکار عجیب و تازه بود؛ ذهنی که تا قبل از آن نسبت به همه چیز بی‌تفاوت و منفعل بود. این تغییرات قدم به قدم شخصیت قهرمان داستان به سمت تغییر نهایی او، باورپذیری داستان را امکان‌پذیر ساخته است و بدین‌گونه نویسنده تنها به تغییر شخصیت اشاره نکرده بلکه آن را در طول داستان اثبات کرده است.

حال برای نمونه، چند شخصیت نمادین «جاستر» را معرفی می‌کنیم:

خواب‌گرفته‌های منطقه رکود موجوداتی بودند که جز رنگشان هیچ فرقی با هم نداشتند و خیلی‌ها بیشتر از آنکه شبیه خودشان باشند شبیه بقیه بودند. در اینجا نویسنده از بحران هویت دنیایی گونونی سخن می‌راند. موقعیت تراژیک انسان مدرن در اشتیاق پذیرش اراده دیگری و گذشتن از خواست خود که در این راه حق‌گزینش و آزادی فردی را از کف می‌نهد و در طی این به سلطه در آمدن، آن آگاهی از وجود خود از کف

می‌رود. در نتیجه فردیت به سمت همگانی شدن پیش می‌رود (خیلی‌شان بیشتر از آنکه شبیه خودشان باشند شبیه بقیه بودند) منطقه این گروه خواب‌گرفته‌ها یعنی منطقه رکود، جایی بود که کسی اجازه فکر کردن نداشت و فکر کردن غیر مشروع، غیر قانونی و غیر اخلاقی معرفی می‌شد. یعنی سه منبع شرع، قانون و اخلاق یا عرف در یک نظام سیاسی توتالیتر و بسته، تفکر و همچنین خندیدن و شادی را ممنوعه اعلام کرده بودند. در اینجا «جاستر» درونمایه سیاسی اجتماعی اثر خود را با طرح اضمحلال فردیت در زندگی نو و حل شدن فرد در مجموعه پیچیده نهادهای سیاسی مدرن و در راس آن نظام توتالیتر بیان می‌کند و مفهوم نظارت را در نماد سگ نگهبان به خوبی تصویر کرده است سگ نگهبانی که حتی خود او نیز تبدیل به ابزاری به نام ساعت شده است و این حکایت از نگرش ابزاری در مجموعه مناسبات انسانی، خرد ابزاری و ابزاری دیدن طبیعت دارد.

شخصیت دیگر داستان یعنی «تاک» که همسفر میلو در این سفر اعجاب‌انگیز بود، نمودی از تسلط سنت بر زندگی‌های روزمره است. وقتی «تاک» با ناراحتی و غصه شرح نامگذاری خود را می‌دهد این تقابل سنت و دنیای مدرن را یادآور می‌شود. او می‌گوید: برادرش که اولین سگ خانواده بود تیک نام می‌گیرد، ولی برخلاف نامش تاک تاک می‌کرده و والدین هم قادر به تعویض نامش نمی‌شدند. اسم سگ دوم یعنی او را ناچاراً تاک می‌گذارند چون تیک تیک می‌کرده و آن وقت هر دو باید با این اسمهای عوضی بسوزند و بسازند و پدر و مادرشان به قدری خرد و داغان شده بودند که تصمیم گرفتند دیگر بچه‌دار نشوند و زندگیشان را وقف فقیر فقرا و گرسنه‌ها کنند.

تسلط سنت که گاه همخوانی با علم و دنیای مدرن ندارد، سبب ایجاد مشکلات و تصمیم‌گیریهای غیرمنطقی می‌گردد که چاره‌ای جز سوختن و ساختن برای فرد نمی‌گذارد. تاک پس از مطرح کردن سنت نامگذاری می‌گوید: جزئی از آداب و رسوم ماست که از وقتی زمان شروع شده خانواده من نسل اندر نسل سگ نگهبان بوده‌اند. یعنی پایگاه‌های اجتماعی چن کار نیز مطابق با سنت پیش می‌رفته و شخصیت تاک تنها هنگامی متحول می‌شود که او نیز از منطقه رکود به در می‌آید و آن زمان است که با هشیاری تیک تیک می‌کند. شخصیت‌های بسیار دیگری چون «کدامیک» عالی مقام که نمادی از سانسور در نظام توتالیتر هستند و غیره همگی دلالت‌های سیاسی اجتماعی دارند.

◀ هدف نویسنده بازنشاسی عوامل تلاطم و ناآرامی کنونی جهان و تحولات آن بوده است.

◀ راه‌حل پیشنهادی در کتاب، تحول ذهنیت بشر است.

اما شخصیت پردازی «جاستر» تنها به این موارد محدود نمی‌شود. او آنجا که مسئله نسبی بودن حقایق به دلیل تفاوت زوایای دید و مسئله دیدگاه‌های انسانی را از طریق شخصیت پردازی «الک بینکز» و کوچکترین غول جهان، بلندقدترین کوتوله جهان، لاغرترین چاق جهان، چاقترین لاغر جهان (که همه یک نفر بودند) مطرح می‌کند، به حقایقی فلسفی اشاره دارد؛ حقایق فلسفی که به دو مقوله شناخت و حقیقت مربوط می‌شوند. زیرا شناخت صحیح، شناخت حقیقی است. اگر کسی چیزی را شناخته باشد، می‌داند که گفتن اینکه آن چیز چنین و چنان است حقیقت دارد. و مسئله نسبییت شناخت (و نه نسبی بودن حقیقت، چرا که آن فرد در هر حال یک فرد بود و شناخت‌های فاعل شناسایی از او متفاوت می‌بود) را مطرح می‌کند.

حوزه دیگر شخصیت پردازی «جاستر» حوزه‌ای است که او از مفاهیم ریاضی برای پروراندن شخصیت‌هایش مدد می‌گیرد. افرادی چون «ریاضی باز»، «آقای بی‌نهایت» (که مفهوم خداست)، یا «دوازده‌وجهی» یا «نیم بجه‌ای که دقیقاً ۵۸٪ بود» از این نوعند. در اینجا نیز نویسنده با خلق سرزمین عددستان، افکار و آرای کسانی را مطرح ساخته است که معتقد به ریاضی کردن طبیعت و جهان بوده‌اند و اصالت را تنها به این بخش می‌دادند. گالیله می‌گوید: «جهان به زبان ریاضی نوشته شده و اصطلاح‌های اصلی آن مثلث، دایره و دیگر شکل‌های هندسی است. بدون دانستن این زبان، آدمی نمی‌تواند هیچ چیزی از جهان را دریابد» و این درست ادعای «ریاضی باز» و دیگر اهالی عددستان است که با اعتقاد اینشتاین (طبیعت عبارت است از

تحقق ساده‌ترین اندیشه‌های قابل تصور ریاضی) همخوانی دارد. اهالی عددستان قاطعیت تفسیر ریاضی جهان را باور داشته‌اند و هر توصیف غیر ریاضی از طبیعت را آن‌چنان که اهالی لغتستان به آن باور داشتند رد می‌کردند.

شخصیت پردازی‌های دیگر «جاستر» مقوله‌های اخلاقی را دربرمی‌گیرد. او از هیولای عادت، دیو ریاکاری، بهانه‌نخ نما، سخن می‌گوید و در هر یک از این موجودات، مشکلات اصلی انسانها و از جمله قهرمان داستان را به زیبایی می‌شکافد.

«جاستر» هم خود را در این داستان به کار گرفت تا به بازنشاسی عوامل و پدیده‌هایی که بیش از همه برانگیزنده تلاطم و ناآرامی کنونی جهان و تحولات عمیق آن هستند بپردازد و سپس برای آزاد کردن نیروهایی که نسبت به آینده شناخت می‌دهند و انگیزشها و اندیشه‌هایی می‌آفرینند که بشر را به کار می‌آید، یعنی منطق و دانایی اقدام کرد و در پایان تنها راه‌هایی از بحران‌های کنونی را که کل بشریت را تهدید می‌کند و دارای طبیعتی چندوجهی است، ایجاد تحول در ذهنیت بشر می‌داند؛ تحول در ساختارها و چهارچوب‌های ذهنی و در نگرش و شیوه برخورد فرد با جهان و با خودش. و به راستی تنها در این صورت است که بشر قادر می‌شود بر تنگناها غلبه کند و راه خود را به آینده بگشاید. و میلوئی دیگر باشد.

پانویسها:

- ۱- مومو اثر «میشل ائده»، ص ۸۵
- ۲- ماجراهای آلیس در سرزمین عجایب، ترجمه «زویا بیرزاد»، ص ۸۷
- ۳- چیزی که با خیال شروع شده بود اینک خیلی واقعی به نظر می‌آید، باجه عوارض شهر خیالی، ص ۲۱
- ۴- مترجم توضیحاتی در خصوص بازیهای کلامی نویسنده در پاورقیها آورده است ولی به دو مورد «بای» (by به معنی به وسیله) و (buy به معنی خریدن) و همچنین «رایت» (Right) به دو معنای راست و درست اشاره‌ای ننموده است. و در مورد سومی که «ویت» (Wait) به معنای صبر کردن و (Weight) به معنای وزن است مترجم دچار اشتباهی در پاورقی شده است. در دیالوگی میلو می‌گوید: صبر کن و پرنده تصور می‌کند ورزش را می‌پرسند و می‌گوید ۳۴ پوند مترجم «پوند» را واحد پول انگلیس توضیح داده که در اینجا مقصود واحد وزن بوده است.
- ۵- در آلیس نیز در فصل نهم، «قصه لاک‌پشت قرلابی»، «کارول» از بازیهای کلامی مدد گرفته است.
- ۶- آلیس در سرزمین عجایب، ترجمه «زویا بیرزاد»، ص ۶۸
- ۷- در داستان بی‌پایان، این سفر یک روز طول می‌کشد، آن هم به دلیل حجم انبوهتر اتفاقاتی که برای «باستان» افتاده بود.